

## **Theory of human divine caliphate as a basis for difference and equality in the right to political participation with emphasis on interpretation of Sadr's Theory**

Seyyed Mohammad Sadegh Kazemi\*

Received: 2020/01/17

Seyyed Mohammah Reza Ahmadi-Tabatabai\*\*

Accepted: 2020/12/17


The question of the sovereignty of the people has always been one of the most common questions in political thought. This question has had different answers throughout history. These responses, sometimes expressed in terms of ontology, anthropology, and sometimes with regard to the effects of the transfer of government to the people, have addressed the issue of equality or inequality of individuals in exercising this right. One of the common answers to this question in research that has attempted to understand the above question in Shiite political thought is to pay attention to the theory of human divine caliphate. At first glance, it seems that sovereignty can be equally proven to the people. This means equal voting rights and the like. However, with more precision in this theory, different results can be found. Therefore, in this study we seek to answer the question: "What is the relation between the theory of human divine caliphate and equality in the exercise of the right to participate and vote?" In answer to this question, which was done by an analytical-descriptive method, first The prevailing views in the theory under discussion were emphasized by Sadr's views and then the conclusion was drawn that the attribute of the human divine caliph is an acquired attribute and therefore cannot be a basis for equal participation in the right of participation. However, it can be concluded that "inequality in voting" and generally "inequality in the exercise of sovereignty" can be extracted.

**Keywords:** Democracy, Election, Human divine caliphate, Legetemicy, Mohammad Bagir Sadr, Political Participation.

---


\* Ph.D Student of Political Science, Imam Sadig University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

seyedisu@gmail.com

 0000-0003-1779-7215

\*\* Associate Professor of Political Thought, Imam Sadig University, Tehran, I.R.Iran.

dratabatabai63@gmail.com

 0000-0003-1799-1990

## نظریه خلافت الهی انسان به مثابه مبنایی برای تفاوت و تساوی در حق مشارکت سیاسی<sup>۱</sup>

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۷

مقاله برای بازنگری به مدت ۱۳۵ روز نزد نویسندگان بوده است.

سیدمحمدصادق کاظمی\*

سیدمحمدرضا احمدی طباطبائی\*\*

### چکیده

تساوی یا عدم تساوی در حق مشارکت سیاسی برای مردم یکی از مسائل مهم در اندیشه‌های جدید سیاسی محسوب می‌شود. این پرسش در طول تاریخ با پاسخ‌های متفاوت مواجه شده است. یکی از این پاسخ‌ها در اندیشه شیعه، توجه به نظریه خلافت الهی انسان است. در نگاه اول، به نظر می‌رسد که حق مشارکت برای مردم به صورت مساوی قابل اثبات است، اما با دقت در این نظریه می‌توان نتایج متفاوتی یافت. در این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم: «نسبت میان نظریه خلافت الهی انسان و مساوات در برخورداری از حق مشارکت چیست؟» در پاسخ به این سؤال که با روش اجتهادی و با رویکرد تحلیلی - توصیفی صورت گرفته است، ابتدا نظریه‌های رایج در دو بخش «مراد از صفت خلافت الهی» و «گستره حق مشارکت سیاسی» مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس این نظریه‌ها به بونه نقد گذاشته شده و این نتیجه استخراج می‌شود که: اول. صفت خلیفه الهی انسان، صفتی اکتسابی است و دوم. گستره حق مشارکت بر اساس این نظر در غیر از مشروعیت‌بخشی به حکومت اسلامی است بر همین اساس «عدم تساوی در حق مشارکت» از خلافت الهی انسان فهم می‌شود.

واژگان کلیدی: انتخابات، حق مشارکت، خلافت الهی انسان، دموکراسی، سیدمحمدباقر صدر، مشارکت سیاسی، مشروعیت، مردم سالاری، مقبولیت.

\* دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

seyedisu@gmail.com

0000-0003-1779-7215

\*\* دانشیار علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

drtatababai63@gmail.com

0000-0003-1799-1990

## مقدمه

**بیان مسئله:** امروزه مشارکت سیاسی به عنوان پدیده‌ای مهم و تأثیرگذار در مدیریت سیاسی کشور مطرح است. اما این که حق مشارکت سیاسی به صورت مساوی و یا غیر آن بایستی اعمال گردد؛ مسئله‌ای پیچیده است که پاسخ آن ریشه در مبانی عقلی و مستندات نقلی دارد. متفکران و فقهای شیعه در دوران معاصر نیز به این مسئله توجه داشته و تلاش کرده‌اند به این مسئله پاسخ دهند. یکی از نظریه‌هایی که برای ارایه پاسخ عموماً به آن استناد شده، «خلافت الهی انسان» است که در تبیین تساوی و یا عدم تساوی حق مشارکت، کاربرد زیادی دارد و مسأله اصلی تحقیق حاضر را شکل می‌دهد.

**اهمیت:** توجه به یکی از مهم‌ترین مسائل مشارکت سیاسی یعنی تساوی یا عدم تساوی آن، با تکیه بر مبانی اندیشه‌ای اهمیت فراوانی از جمله در تکمیل بعد نظری و اصلاح بعد عملی ساختار مشارکت سیاسی دارد.

**ضرورت:** اندیشه‌ها و نظریه‌ها نیاز به همخوانی و پیوستگی کامل دارند. بی‌توجهی به چگونگی، گستره و نوع حق مشارکت سیاسی و اکتفا به تکرار گزاره‌های اندیشه‌های دیگر بدون توجه به همخوانی مبانی آن با مبانی اندیشه‌های شیعه سبب بروز ناهم‌خوانی و گسست در اندیشه می‌شود. بنابراین پرداختن به حق مشارکت سیاسی و تساوی یا عدم تساوی در آن با نگاه به مبانی می‌تواند مانع از بروز ناهم‌خوانی‌ها در اندیشه شود.

**اهداف:** تقویت گفتمان سیاست اسلامی هدف اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. اهداف فرعی تحقیق نیز عبارتند از: آسیب‌شناسی نظام مشارکت سیاسی در ایران و کمک به اصلاح ساختار مشارکت سیاسی مبتنی بر نظام اعتقادی شیعه.

**سؤال‌ها و فرضیه:** این پژوهش فرضیه‌آزما نیست. سؤال اصلی عبارت است از: «نسبت میان نظریه خلافت الهی انسان و مساوات در برخورداری از حق مشارکت و رأی‌دهی چیست؟» سؤال‌های فرعی نیز عبارتند از: مراد از خلیفه‌الله در ادله مورد استناد نظریه خلافت الهی انسان چیست؟ نظریه خلافت الهی چگونه مبنایی برای مشارکت سیاسی قرار می‌گیرد؟ وجود صفت خلافت الهی برای انسان چگونه با انحصار حق حاکمیت در انبیاء و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) جمع می‌شود؟

**روش پژوهش:** پژوهش حاضر از حیث نوع، «بنیادی»؛ و از حیث رویکرد، «توصیفی - تحلیلی» است. برای تحلیل داده‌ها نیز از روش تحلیلی «اجتهادی» استفاده شده است.

اجتهاد در لغت به معنای به‌کار بستن توان و تحمل مشقت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۰۸). در اصطلاح نیز به معنای به‌کار گرفتن تمام توان توسط فقیه برای حاصل کردن ظن به حکم شرعی است (حلی، ۱۳۸۰، ص ۲۸۳). در این روش هر چند که چهار منبع برای استنباط احکام وجود دارد اما پایبندی اجتهاد به نصوص مانع از کاشف بودن عقل در بیش از مستقلات عقلیه است. تلاش فقیه در روش اجتهاد، رسیدن از موضوع به احکام است. برای کاربرت این روش، گام‌های زیر برداشته شده است:

#### گام نخست. «موضوع‌شناسی»

شیوه شناخت موضوع در انواع موضوعات متفاوت است. به همین جهت فقها تلاش کرده‌اند موضوعات را دسته‌بندی کنند که عبارتند از: موضوعات شرعی، لغوی، عرفیه خفیه و عرفیه غیرخفیه (کاشف‌الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۱۲). موضوعات شرعی و عرفیه خفیه نیاز به شناخت دقیق از شرع دارد. اما موضوع‌های عرفیه غیرخفیه و همچنین موضوع‌های لغوی تنها با رجوع به عرف و یا لغت شناخته می‌شوند. انگاره خلافت الهی انسان از مواردی نیست که امکان شناخت دقیق آن با رجوع به عرف و یا لغت فراهم آید. زیرا شارع معنای بخصوصی از آن مدنظر دارد. بنابراین رجوع به احادیث و مباحث کلامی برای فهم این موضوع ضروری است. مفهوم مشارکت سیاسی از موضوع‌های عرفی غیرخفیه است که با اتکا به عرف و منظر متخصصین قابل فهم است.

#### گام دوم. رجوع به اقوال و نظرات مطرح شده توسط فقیهان

هر چند در استنباط فقهی، نظرات فقهای دیگر حجت نیست اما به جهت پنهان نماندن ادله از دید پژوهشگر و همچنین به دلیل شناخت دقیق‌تر موضوع، این اقدام صورت می‌گیرد (خطیبی، ۱۳۹۶، ص ۱۸). همچنین وجود احتمالی اجماع و فتوای مشهور نیز دلیل دیگر اهمیت این مرتبه است.

#### گام سوم. جمع‌آوری و بررسی ادله مربوط به موضوع

کتاب، سنت، عقل و اجماع چهار منبع اصلی برای بررسی ادله را شکل می‌دهد. در این مرحله از مواردی چون عام و خاص، مطلق و مقید، کم‌تر استفاده می‌شود و تنها هر یک از روایات و یا آیات به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### گام چهارم. تحلیل نظرات مستند به مبانی شان

در این مرحله همه ادله در تناسب و ارتباط با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند.

### گام پنجم. ارائه نظر مختار

بر اساس نقدهای وارده و ادله ارایه شده از منابع، نظریه مورد تأیید و نتایج برآمده از آن در حد موضوع پژوهش بیان می‌شود.

در نوشتار حاضر تلاش شده، ابتدا با بررسی دو مفهوم مشارکت سیاسی و خلیفه‌اللهی انسان، موضوع‌شناسی صورت گیرد. سپس نظرات موجود بررسی انتقادی شده‌اند. در این حوزه اندیشه شهید صدر به دلیل اهتمام ویژه به اثرگذاری صفت خلیفه‌الله در مشارکت سیاسی توجه بیشتر قرار گرفته است. سپس به بیان ادله موجود پرداخته شده و در نهایت نیز با نقد نظر شهید صدر، نظر مختار بیان شده است.

### ۱. پیشینه پژوهش

#### ۱-۱. پیشینه پژوهش در نشریه دانش سیاسی

موضوع مشارکت سیاسی در مقاله‌های متعددی از نشریه دانش سیاسی مورد بحث قرار گرفته، اما هیچ‌یک از آنها از منظر نظریه خلافت الهی به این موضوع نپرداخته‌اند. فقط در مقاله محسنی (۱۳۸۴) شاهد هستیم که نویسنده در مقام بیان مبانی مشارکت سیاسی، به این نظریه، آن هم بصورت کلی و اجمالی، اشاره داشته است. بنابراین می‌توان موضوع نوشتار حاضر را در گستره نشریه دانش سیاسی، بدیع ارزیابی نمود.

#### ۲-۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

اگر چه نوشته‌ها در مورد صفت خلافت الهی انسان، سابقه‌ای طولانی دارد، اما متون اندکی به نتیجه سیاسی این نظریه پرداخته‌اند که در سه دسته جای می‌گیرند:

#### الف. تحلیل عمومی نظریه خلافت الهی

نویسندگان این آثار تلاش کرده‌اند که جایگاه «خلافت انسان» را در نظام اندیشه‌ای اسلام تبیین نمایند. در این نوشته‌ها عموماً نتایج سیاسی نظریه چندان مورد بحث نبوده و فقط در موارد محدودی است که شاهد طرح مباحث نزدیک به ساحت سیاسی هستیم؛ از آن جمله: طباطبایی (۱۳۹۰.ق) که ذیل آیات مربوط به خلافت الهی انسان به

تیین این مفهوم پرداخته است. جوادی آملی (۱۳۸۶) که تلاش کرده است به یک انسان‌شناسی بر پایه آیات و روایات برسد. وی برای این منظور به تییین صفت خلافت الهی انسان نیز پرداخته است. مجلسی (۱۴۰۳ق) و قمی (۱۴۰۴ق) که ادله نقلی در این موضوع را جمع‌آوری کرده‌اند. صدر (۱۴۳۶ق) نیز مفهوم خلافت الهی انسان را محور تییین نقش فقها در حکومت در عصر غیبت قرار داده است.

### ب. تحلیل مشارکت سیاسی در اسلام

در این آثار هدف اصلی تییین مشارکت سیاسی از منظر اسلام است و از نظریه خلافت الهی انسان، برای رد یا اثبات مشارکت سیاسی استفاده شده است. در این زمینه آثار متعددی وجود دارد: منتظری (۱۴۰۹ق) خلافت الهی انسان را یکی از مبانی انتخابات می‌داند. ابراهیم‌زاده (۱۳۸۹) و طاهری خرم‌آبادی (۱۳۹۰) در تلاشند با تکیه بر مفهوم خلافت الهی انسان رابطه میان مشروعیت الهی و مردمی را تییین نمایند.

### ت. تحلیل‌های موردی

نوشته‌هایی که برای فهم آراء یک اندیشمند در مورد خلافت الهی انسان نوشته شده، گروه سوم منابع را شکل می‌دهد. به عنوان مثال: حائری (۱۴۲۴ق) تلاش کرده آراء شهید سیدمحمدباقر صدر در این زمینه را تشریح کند. همچنین شجاعی (۱۳۹۱) مفهوم خلافت الهی انسان را در اندیشه ملاصدرا شرح داده است.

دسته الف و ت به مباحث مبانی می‌پردازند و مشارکت سیاسی را بر مبنای نظریه خلافت الهی انسان مورد بررسی قرار نمی‌دهند. دسته ب هر چند که به بررسی مشارکت سیاسی بر مبنای نظریه خلافت الهی انسان می‌پردازد اما توجهی به بحث تساوی یا عدم تساوی آراء ندارد. به همین جهت پژوهش حاضر با این آثار متفاوت است.

## ۲. مبانی مفهومی و نظری

با عنایت به موضوع و سؤال پژوهش باید مفاهیم «مشارکت سیاسی» و «خلافت الهی انسان» به همراه مبانی نظری پذیرفته شده در آنها بیان شود.

### ۲-۱. مشارکت سیاسی

تلفی‌های متفاوتی از مشارکت سیاسی وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از:

### الف. مشارکت سیاسی و توسعه سیاسی

این تلقی در مکتب نوسازی ریشه دارد. از این منظر مشارکت سیاسی به «اشتراک هر چه بیشتر گروه‌های اجتماعی سراسر جامعه در امور سیاسی» دلالت دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۵، صص. ۵۶-۵۷)؛ و اساساً یکی از اهداف توسعه سیاسی به شمار می‌آید (Huntington & Nelson, 1976, P.17).

### ب. مشارکت سیاسی و دموکراسی

مشارکت در این رویکرد، دلالت بر تلاش مردم در هر نوع نظام سیاسی جهت نفوذ بر کارهای حاکمان و گاهی تغییر دادن آنان، دارد (نلسون، ۱۳۷۹، صص. ۱۳۹-۱۳۸).

### پ. مشارکت سیاسی و حکمرانی

در این رویکرد مشارکت سیاسی بر اساس دوگانه «حمایت - رقابت» شکل می‌گیرد. به این صورت که، از یک سو مشارکت سیاسی تنها به دایره رقابت محدود می‌شود اما از سوی دیگر تعریف مشارکت سیاسی را از تعریف نظام سیاسی آغاز می‌کند (Dahl, 1963, P.15). مبتنی بر این تعریف، الگوهای غیر رسمی روابط انسانی که در تصمیم‌های یک دولت یا حکومت تأثیر می‌گذارد نیز در مفهوم نظام سیاسی قرار می‌گیرد. بر اساس این تعریف از نظام سیاسی مشارکت به مثابه مجموعه‌ای از فعالیت‌ها و اعمال گفته می‌شود که شهروندان به وسیله آن اعمال در جست‌وجوی نفوذ یا حمایت از حکومت و سیاست خاصی هستند (فیرچی، ۱۳۷۷، ص. ۴۲). این تعریف از مشارکت سیاسی، حمایت و رقابت و بسیاری از فعالیت‌های دیگر شهروندان را نیز دربرمی‌گیرد. در این نگاه مشارکت از یک سو متأثر از علایق و رفتارهای شخصی و از سوی دیگر منوط به قوانین، و سازوکارهای عمومی است که آن را ایجاد، هدایت، تضییق و توسعه می‌دهد (Badi, Breg-schloseer & Mirlion, 2001, P.1777). در نوشتار حاضر، این تعریف جامع از مشارکت سیاسی مدنظر بوده است.

### ۲-۲. خلیفه الهی انسان

تبیین دقیق مفهوم خلیفه الهی انسان نیازمند بررسی مفهوم خلیفه و سپس درک دقیقی از منظور قرآن کریم از خلیفه‌الله است.

### الف. چیستی خلیفه

خُلْف و خَلْف در لغت به معنای ضد جلو، و آن چیزی که به جهت «دارای مرتبه پایین‌تر بودن» عقب‌تر است، بیان شده است. خلافت به معنای نیابت از دیگر معانی این لغت است. این نیابت به جهت فوت یا عجز و یا بالا بودن مقام فردی است که از جانب او نیابت صورت گرفته است. برخی از لغویون خلافت اولیاء خدا بر زمین در قرآن کریم را به جهت مورد آخر می‌دانند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۹۴). خلیفه نیز به معنای «کسی که از جانب فردی در جایگاه او قرار می‌گیرد و قائم مقام او می‌شود» است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص. ۲۶۷).

### ب. مصداق خلیفه‌الله

در نظریه «خلیفه الهی انسان»، انسان خلیفه خداوند بر زمین است. این نظریه از آیه‌ای در قرآن کریم استخراج شده که در آن سخن از انتصاب خلیفه خدا در زمین مطرح شده است (بقره / آیه ۳۰). در خصوص مراد قرآن کریم از شخص خلیفه‌الله، چند دیدگاه وجود دارد:

### اول. خلافت الهی همه انسان‌ها

خلافت از آن انسان است و آدم (علیه‌السلام) یکی از این مصادیق است. از مهم‌ترین استدلال‌های این نظر آن است که اشکال و ایراد ملائکه در آیه «انی جاعل فی الارض خلیفه»، خون ریزی و فساد بر روی زمین است؛ این در حالی می‌باشد که حضرت آدم (علیه‌السلام) از این افعال به دور بوده و نسبت به آن معصوم است. بنابراین منظور از خلیفه در این آیه، نمی‌تواند تنها حضرت آدم (علیه‌السلام) باشد و به تعبیر علامه طباطبایی (رحمة‌الله‌علیه)، این خلافت انحصار به حضرت آدم (علیه‌السلام) نداشته و برای همه انسان‌ها است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۱۱۶). در میان قائلین به «خلافت الهی همه انسان‌ها»، خلافت الله به دو صورت مفروض دانسته شده است:

یک. خلافت انسان در زمین یعنی حکومت وی به نیابت از خدای متعال. بنابراین همه انسان‌ها در همه امور از جمله حکومت، خلیفه خدا هستند. چون حکومت همه افراد ممکن نیست انتخابات بهترین راه برای تحقق حاکمیت مردم است.

دو. همه انسان‌ها در همه امور خلافت ندارند، بلکه هر فردی بخشی از این خلافت را



بر عهده دارد. بنابراین ضرورتی ندارد که همه انسان‌ها در حکومت سهیم باشند. در این برداشت، اصل در حکومت بر انتخابات نیست بلکه می‌توان اصل را بر منصوص بودن حاکم گذاشت و این‌گونه بیان کرد که در صورت فقدان حاکم منصوص باید به آراء مردمی رجوع شود (حائری، ۱۴۲۴ق، صص. ۱۱۶-۱۱۵).

استدلالی که در بالا ذکر شد، مهم‌ترین دلیل قائلین به نظریه مورد بحث است. در این استدلال، اشکالی در ملازمه ادعا شده وجود دارد و آن اینکه تلازمی میان سؤال فرشتگان با وجود خلافت در همه انسان‌ها نیست. سؤال و پاسخ مطروح در آیه مذکور را می‌توان این‌گونه تبیین کرد که سؤال ملائکه از آن‌رو بود که می‌دانستند این خلیفه نسلی خواهد داشت و همه نسل او شایسته مقام خلافت الهی نیستند. از این‌رو از فسادهای نسل او پرسیدند. خدای متعال نیز در پاسخ با نشان دادن مقام بالای خلیفه خود در واقع این‌گونه جواب داد که وجود این خلیفه مهم‌تر از خون ریزی و فسادهایی است که برخی از نسل او انجام خواهند داد. با این بیان تلازم ادعا شده از میان می‌رود. هر چند در این بیان تقدیرات آیه بیش از بیان قبلی می‌شود اما محذور آیه در مواجهه با روایات از میان می‌رود. آیات دیگر مورد استناد قائلین به این نظریه نیز اساساً دلالتی بر مفهوم خلافت مورد بحث ندارند، زیرا این آیات دو دسته هستند: نخست، آیاتی که خلافت را در معنای جانشینی اقوام دیگر به‌کار برده‌اند. نظیر آیات «به یاد آورید آن هنگامی را که بعد از قوم نوح شما را جانشین (ایشان) قرار داد» (اعراف / آیه ۶۹)؛ «به یاد آورید هنگامی که بعد از عاد شما را جانشین (ایشان) قرار داد» (اعراف / آیه ۷۴)؛ خلافت در این آیات به معنای جانشینی در زمین بعد از اقوام مذکور است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص. ۶۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۱، ص. ۳۴۶؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص. ۱۱۹) و دیگری، آیاتی که در آن خلافت مخصوص انبیاء الهی به‌کار رفته است. نظیر آیه: «ای داود ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم» (ص / آیه ۲۶)؛ بنابراین آیات دیگر مورد استفاده در ادعای «خلافت الهی همه انسان‌ها» نیز به این مفهوم از خلافت الهی دلالت ندارد.

#### دوم. خلیفه الهی فقط «انبیاء و اوصیاء»

در این برداشت از خلیفه‌الله، خلافت تنها از آن انبیاء و اوصیاء است. مصداق ایشان،

رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه اطهار (علیهم السلام) هستند. روایات متعددی برای این معنا مورد استناد قرار می‌گیرد. از جمله آنکه علی بن ابراهیم قمی در تفسیر قمی از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت در ادامه آیه انی جاعل فی الارض خلیفه فرمودند: خلیفه، حجت من در زمین بر خلقم است (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶). همچنین کلینی در کافی از امام کاظم (علیه السلام) این گونه روایت کرده است: «محمد بن اسحاق می‌گوید به امام کاظم (علیه السلام) عرض کردم که آیا من را راهنمایی نمی‌کنی بر کسی که دینم را از او بگیرم؟ حضرت فرمودند: این فرزندم علی است. پدرم دست من را گرفت و مرا به سمت مرقد پیامبر خدا برد آنگاه فرمود: پسر من! خدای متعال فرمود: من در زمین خلیفه قرار می‌دهم. خدا وقتی که وعده‌ای کند به آن وفا می‌کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۱۲).

مناسبت میان سؤال و پاسخ در روایت فوق نشان می‌دهد که منظور از خلیفه در آیه مذکور همه انسان‌ها نیستند. در واقع در پاسخ به سؤال محل أخذ دین سخن از خلیفه الله به میان می‌آید. این یعنی آنکه در واقع محل أخذ دین همان خلیفه است. استناد به صفت «خلیفه الله» برای ائمه اطهار (علیهم السلام) دلیل دیگری است که در این نظر به کار می‌رود. توضیح آنکه در برخی از ادعیه، زیارت‌نامه‌ها و روایات، صفت «خلیفه الله» برای ائمه اطهار به کار رفته است اگر این صفت در میان همه انسان‌ها مشترک بود، ذکر آن به عنوان صفتی از اوصاف ائمه اطهار (علیهم السلام) بیهوده بود. بنابراین این عبارات نشان می‌دهند که خلیفه الله صفت همه انسان‌ها نیست.

### سوم. خلافت الهی، صفتی اکتسابی

این برداشت از خلافت الهی انسان وجه جمعی میان دو برداشت بالا است. در این نگاه خلافت الهی، صفتی از اوصاف کمالی است که تنها با ایمان به دست می‌آید. به دست آوردن این صفت برای همگان ممکن است. در این نگاه انبیاء و اوصیاء این صفات را به صورت اکمل کسب کرده‌اند. در این نظر، مذمت کفار در آیات نشانه‌ای از فقدان صفت خلافت الهی در برخی انسان‌ها دانسته شده است. در این نگاه انسان پس از کسب صفت «خلافت الهی» می‌تواند فرشتگان الهی را نیز تعلیم دهد. این جایگاه والا نشان از آن دارد که خلافت الهی انسان، صفت والا و اکتسابی است:

«چنین انسانی (خلیفه‌الله) حی متاله است. تا حی نباشد، خلیفه قیوم نیست و تا متاله نباشد، جانشین الله نیست. خلیفه الله باید متاله باشد، پس ملحد خلیفه‌الله نیست. بلکه ذات اقدس الهی که درباره انسان فرمود انی جاعل فی الارض خلیفه درباره ملحدان فرمود اولئک کالانعام بل هم اضل، شیاطین الانس و الجن و پیداست که انعام و شیاطین را خلیفه خود قرار نداده است» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، صص. ۲۱۹-۲۱۸).

آنچه به عنوان اشکال به نگاه اول به صفت خلافت الهی انسان بیان شد در این نگاه موجود نیست. در این نظر، گفته می‌شود که خدای متعال در آیه «انی جاعل فی الارض خلیفه» اراده خود مبنی بر خلقت موجوداتی که امکان کسب صفت خلافت الهی را دارند بیان کرده است. این بیان با ذکر خلقت حضرت آدم (علیه‌السلام) که صفت خلیفه الهی در او بالفعل شده در آیه ذکر شده است. اعتراض ملائکه در این آیه نیز در مورد افرادی است که تلاشی برای کسب این صفت نمی‌کنند. هر چند می‌توان این گونه ادعا کرد که قائلین به برداشت اول نیز به دنبال بیان نگاه حاضر بوده‌اند اما مهم‌ترها کردن این سؤال که: «آیا افراد غیرمؤمن نیز دارای صفت خلافت الهی هستند؟» در آن نظر سبب شد تا این دو نظر در دو دسته جدا قرار گیرند. بنابراین در نوشتار حاضر این معنا از خلافت الهی مورد پذیرش است.

### ۳. تبیین نظریه‌ها

در صورتی که مقام خلافت الهی را تنها در «انبیاء و اوصیاء» بدانیم (یعنی پذیرش مراد دومی که در بخش قبلی بیان شد) گستره این مقام محدود به انبیاء و اوصیاء شده و دیگر انسان‌ها در آن دخیل نیستند بر همین اساس این مفهوم در امتداد سیاسی خود حق حاکمیت را برای مردم ثابت نمی‌کند. اما در صورت پذیرش دو مراد دیگر، این مفهوم گستره وسیعی خواهد یافت. این گسترده‌گی مبنای نظرات مهمی در ساحت سیاست می‌شود. جوادی آملی، شهید صدر و شاگردش سید کاظم حائری در این زمینه رایه دیدگاه نموده‌اند که ذیلاً به آن پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱. خلافت الهی انسان؛ مبنایی برای مشارکت سیاسی

مطلق بودن خلافت الهی انسان در زمین، مهم‌ترین ادعای نظرات موجود در خلافت الهی

انسان است. در این ادعا، ادله مربوط به صفت خلافت الهی انسان مطلق دانسته شده است بنابراین گستره این صفت همه امور زندگی بشر از جمله حکومت را دربرمی‌گیرد. این خلافت گسترده بر زمین بی‌هدف نیست. بلکه هدف اعطای آن در تناسب با هدف خلقت انسان تعریف و تبیین می‌شود. و خلافت الهی یکی از ابزارها برای رسیدن به هدف خلقت انسان است. شهید صدر در تلاش برای تبیین این ادعا، هدف اعطای این خلافت را ایجاد فرصت و امکان برای رسیدن به رشد حقیقی می‌داند. وی معتقد است که رسیدن به رشد حقیقی، یعنی تحقق صفات الهی در درون انسان (صدر، ۱۴۳۶ق، صص ۱۳۳-۱۲۳). شهید صدر در نهایت سخن از تحقق خلافت الهی در زمین به میان می‌آورد و آن را وظیفه انسان می‌داند. وی در این مسئله توجه ویژه‌ای به تشکیل حکومت می‌کند. منتظری نیز بر آن است که اطلاق در جانشینی در ساحت تکوین مستلزم جواز تصرف انسان در زمین به منظور ساخت آن و در ساحت تشریح به منظور «حکومت کردن» بر زمین است همان‌گونه که در قرآن کریم جواز حکومت حضرت داود بر زمین نیز به دلیل خلافت الهی اوست (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۰۱). با این بیان، انسان‌ها حق حکومت بر زمین دارند و این حق مبنای حق مشارکت سیاسی آنان است. بنابراین حاکمیت و مشارکت سیاسی از حقوق مردم است. با این حال تعارض‌های احتمالی میان این استدلال و ادله دیگر که بر انحصار حق تشکیل حکومت در معصوم در زمان حضور و لزوم تشکیل حکومت توسط فقیهان در عصر غیبت دلالت می‌کنند، ایجاب می‌کند که در تلاش برای مشخص کردن حدود هر یک برآییم.

### ۲-۳. گستره حق مشارکت سیاسی در تناسب با مشروعیت الهی

در مقام بیان و تبیین این نظریه، شهید سیدمحمدباقر صدر و شاگردش سیدکاظم حائری بیش از بقیه ارایه مطلب نموده‌اند. از همین رو بخش قابل توجهی از «تبیین نظرات موجود» به نظر صدر و حائری (که تبیینی از نظرات صدر است) اختصاص داده می‌شود که بر ارکان اصلی زیر استوار است:

#### رکن اول. «آزادی از نفس» با هدایت انبیاء

صدر بحث خود را از لزوم نائل آمدن به آزادی از نفس آغاز می‌کند و رسیدن به این هدف را نیازمند به آزادی از قیودهای خارجی در عرصه اجتماعی و فردی می‌داند.

نقش انبیاء در این میان، هدایت و رهنمون به سوی نقطه رهایی‌بخش انسان است. این هدایت در عرصه اجتماعی نیز ظهور و بروز دارد و مطابق با اندیشه‌های دینی بدون آن ممکن نیست به همین سبب انبیاء همواره دعوت به مبارزه با طاغوت می‌کنند (صدر، ۱۴۳۶ق، ص. ۳۳). اندیشمندان دیگری چون جوادی آملی، نیز صفت «خلافت الهی انسان» را مقامی می‌دانند که رسیدن به آن برای انسان‌ها ضروری است. جوادی آملی با تعبیر متفاوتی از صدر راه پیمودن این مسیر را در تعلیم اسماء الهی به انسان می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، صص. ۲۸۴-۲۸۲). آنچه میان همه اندیشمندان این نظریه مشترک است آن است که این تعلیم و نائل آمدن ذیل هدایت انبیاء صورت می‌گیرد.

### رکن دوم. انقلاب انبیاء

هدایت مورد نظر در رکن نخست، با تغییری اساسی در ساحت تفکر آغاز می‌شود. سیدمحمدباقر صدر که این تغییر را بدون مبارزه ممکن نمی‌داند نام این مبارزه را «انقلاب انبیاء» می‌گذارد. وی معتقد است که بشر هیچ راهی جز انقلاب انبیاء برای رهایی ندارد و هر راه دیگری تنها منتهی به جابجایی قدرت در طبقه ظالم و استعمارگر می‌شود. زیرا این انقلاب به معنای بازگشت حرکت بشر به مسیر اصلی و درست خود است که بدون تغییر و دگرگون شدن انسان از درون و بدون سوگیری فطری و الهی محقق نمی‌شود. صدر در یک ترسیم کلی وظایف انبیاء و رابطه آن با تشکیل حکومت را این‌گونه تبیین می‌کند: «(وظیفه انبیاء) دخالت ربانی (در زندگی و تاریخ بشر) به جهت نگهداشتن انسان خلیفه از انحراف و رهنمود دادن وی به سوی اهداف خلافت بالنده‌اش است... اگر خداوند انسان را به منظور اجرای نقش خلافتش بدون راهنمایی و هدایت رهایش کند خلقت انسان عبث و بیهوده می‌شود و زندگی او تنها پی‌ریزیِ اوهام و شهوات و سودجویی‌های رنگارنگ می‌شود و اگر دخالت ربانی برای هدایت انسانی که خلیفه است در مسیرش صورت نگیرد همه اهداف بزرگ که در ابتدای مسیر برای او ترسیم کرده بود زیان می‌بیند (از بین می‌رود) این دخالت ربانی «خط شهادت» نام دارد» (صدر، ۱۴۳۶ق، صص. ۱۳۶-۱۳۵).

### رکن سوم. شهادت

صدر نام شهادت برای وظایف انبیاء را از آیه شریفه ۴۳ از سوره مبارکه مائده انتخاب

کرده است. در این آیه شریفه وظیفه خط شهادت علاوه بر انبیاء بر عهده ربانیون و احبار نیز گذاشته شده که صدر به ترتیب آنها را ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و مراجع دینی شیعه می‌داند. بنابراین وی خط شهادت را دارای سه مرحله می‌داند: انبیاء، ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و مراجع. میان مرحله اول و دوم تفاوتی ذکر نمی‌کند اما مرحله سوم را با دو ویژگی از مراحل قبل جدا می‌کند: نخست معصوم نبودن مرجع و دوم منصوص نبودن رهبری مراجع. این دو صفت نقش مهمی در نتیجه‌گیری سیاسی از نظریه «خلافت الانسان و شهادة الانبیاء» وی دارد. صدر برای دو مرحله اول قائل به تجمیع خط شهادت و خلافت در نبی یا وصی است. یکی از وظایف مهم خط شهادت، نظارت است بنابراین تجمیع خط شهادت و خلافت در یک فرد به معنای از میان رفتن نظارت بیرونی است. در این حالت وجود نظارت درونی ضروری می‌شود. این نظارت درونی همان عصمت است. پس وجود عصمت در انبیاء و اوصیاء ایشان ضروری است. وجود عصمت سبب بی‌نیازی از رجوع به آراء مردمی می‌شود زیرا خطایی در تصمیم‌گیری‌ها وجود نخواهد داشت (صدر، ۱۴۳۶ق، ص. ۱۵۲).

#### رکن چهارم. تجمیع و انفکاک خط شهادت و خلافت

صدر فقدان عصمت در جانشینان امام معصوم یعنی «مراجع» را مانعی بزرگ برای تجمیع خط خلافت و شهادت در مرجع می‌داند. زیرا تجمیع این دو در غیرمعصوم به معنای از میان بردن نظارت بیرونی و درونی است و این اتفاق، احتمال بروز فساد را بسیار افزایش می‌دهد. صدر با این استدلال باید به جدایی خط خلافت از شهادت در عصر غیبت می‌رسید و حق حاکمیت را به مردم واگذار می‌کرد؛ آنگاه سخن از انتخابات به میان می‌آورد. با این حال وی با تفکیک میان دو زمان «استقرار حکومت طاغوت و محروم بودن مردم از حق خود» و «زمانی که مردم خود را از حاکمیت طاغوت آزاد می‌کنند» دو تجویز متفاوت را بیان می‌کند. برای زمان اول «تجمیع خط خلافت و شهادت در مرجع» و در نتیجه عدم وجود حق مشارکت و برای زمان دوم «برگشت خط خلافت به مردم و باقی ماندن خط شهادت در مرجع» و در نتیجه حق مشارکت را مطرح می‌کند (صدر، ۱۴۳۶ق، ص. ۱۶۰). سید کاظم حائری، معتقد است که تفکیک صورت گرفته ریشه در نوع نگاه وی به ولایت فقها و وظایف آنان در عصر غیبت دارد.

### رکن پنجم. منطقه الفراغ

صدر بحث را از تقسیم امور اجتماعی به اموری که در آن تعیین موضوع خارجی صورت می‌گیرد، و اموری که در منطقه الفراغ قرار دارد آغاز می‌کند (حائری، ۱۴۲۴ق، ص. ۱۲۶). مردم اجازه دخالت در گستره اول را از آن‌رو که از امور ولایی است، ندارند؛ و واضح است که فقیهان اجازه دخالت در دسته دوم را ندارد. زیرا دلیلی بر ولایت ایشان در این امور نیست. در ادامه به بررسی هر کدام از این بخش‌ها و آثار آنان بر «انتخابات» پرداخته می‌شود.

الف. اموری که در آن تعیین موضوع خارجی صورت می‌گیرد

در این امور تشخیص موضوعات خارجی و تطبیق با احکام شرعی صورت می‌گیرد. به عنوان مثال: تشخیص به مصلحت بودن صلح یا جنگ بر اساس شرایط و اقتضائات زمانه. در این موارد، حکم، ثابت و غیرمتغیر بوده و تنها تعیین موضوع صورت می‌گیرد (حائری، ۱۴۲۴ق، ص. ۱۲۶). امور مذکور ذیل «ولایت فقها» قرار نمی‌گیرد. علت آن است که دلالت ادله ولایت فقها، به دلیل وجود وصف فقاهاست در ایشان است. در حالی که در امور مورد بحث نیازی به وجود صفت فقاهاست. سید محمد باقر صدر در خصوص روایت «اما الحوادث الواقعة» می‌گوید: «این روایت دلالت می‌کند بر اینکه ایشان (فقها) در همه حوادث واقعه مرجع هستند... رجوع به ایشان به جهت آن است که روایان احادیث هستند و از آن‌رو که حاملان شریعت هستند به ایشان ولایت عطا شده است» (صدر، ۱۴۳۶ق، ص. ۲۴).

بر اساس همین نگاه آنچه که نیاز به تخصصی غیر از فقه دارد در حوزه ولایت فقها قرار نمی‌گیرد. حال که ولایتی برای فقها وجود ندارد با تمسک به صفت خلافت الهی انسان حق حاکمیت به مردم داده شده و در نتیجه تصمیم‌گیری در این امور بر عهده مردم قرار می‌گیرد. صدر در ادامه کلام خود سخن از زمانی به میان می‌آورد که امکان اعمال حاکمیت از سوی مردم وجود ندارد. وی میان دو زمان تفکیک قائل می‌شود: زمان استقرار حکومت طاغوت و محروم بودن مردم از حق حاکمیت و رها شدن مردم از حکومت طاغوت و امکان اعمال حاکمیت برای مردم. امور مورد بحث در زمان دوم با اعمال حاکمیت مردم اداره می‌شود اما این امور در زمان اول چه سرنوشتی دارند؟

صدر پاسخ را از گره زدن امور مذکور با امور حسبیه آغاز می‌کند. امور حسبیه را اموری قلمداد می‌کند که شارع راضی به ترک آن نیست. بنابراین در هیچ زمانی رها کردن این امور جایز نیست. حتی در زمانی که اعمال حاکمیت از جانب مردم ممکن نیست. حال که رها کردن این امور جایز نیست و از سوی دیگر امکان اعمال حق حاکمیت از جانب مردم نیز نیست قدر متیقن از شرط حاکم، فقاهت است. توضیح آنکه به هنگام تردید میان واگذاری امور حسبیه به فقیه و غیر فقیه، فقیه قدر متیقن است (حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳۶). این دخالت فقها محدود به رفع نیاز است. بنابراین دخالت مذکور محدود و مضیق است. این محدودیت سبب می‌شود تا نیازی به وجود عصمت در زمان مذکور وجود نداشته باشد. در زمان دوم اوضاع متفاوت است. در دوران غیبت به دلیل فقدان صفت عصمت در مراجع باید خط شهادت از خلافت جدا شود. حال در زمان دوم بر خلاف زمان اول، مانع «اعمال حاکمیت مردمی» از میان می‌رود و در نتیجه نوبت به دخالت فقها از باب امور حسبیه نمی‌رسد. بنابراین در زمان «رها شدن مردم از حکومت طاغوت» باید با رجوع به آراء مردمی یعنی برگزاری انتخابات «اموری که در آن تعیین موضوع خارجی صورت می‌گیرد» را اداره کرد.

ب. مواردی از منطقه الفراغ که شارع آن را بر عهده فقیه گذاشته است. این موارد در تناسب با شرایط زمان و مکان عوض خواهد شد. مانند قرار دادن زکات بر غیر از اجناس نه‌گانه زکوی (حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۶). این امور همان اموری است که در ادله ولایت فقها به جهت فقاهت فقها به آنان واگذار شده است. در اندیشه صدر آشکار نیست که این امور نیز مانند امور قبل، پیش و پس از تشکیل حکومت سرنوشتی جدا دارد یا خیر. حتی حائری نیز به وجود این ابهام اذعان داشته و راهی برای حل آن پیدا نمی‌کند. و تنها به ذکر دو احتمال یعنی واگذاری به مردم و قرار داشتن در دستان مرجع اشاره کرده برای هر یک دلیل می‌آورد اما در انتها قضاوتی میان این دو نمی‌کند.



جدول شماره (۱): خلاصه نظریه خلافت الهی شهید صدر

و نتایج آن در موضوع مشارکت سیاسی

دوران غیبت		دوران معصوم (علیه‌السلام)	خط خلافت
پس از رهایی مردم از طاغوت	قبل از رهایی مردم از طاغوت		
اموری که در آن تعیین موضوع خارجی صورت می‌گیرد	اموری از منطقه‌الفراغ که شارع آن را بر عهده فقیه گذاشته است.		
احتمال اول: در دستان مردم در نتیجه وجود حق مشارکت سیاسی	احتمال دوم: در دستان مرجع در نتیجه عدم وجود حق مشارکت سیاسی	در دستان معصوم (علیه‌السلام)	خط خلافت
در دستان مرجع		در دستان معصوم (علیه‌السلام)	خط شهادت

(طراحی توسط نویسندگان)

۴. نقد نظریه‌ها

آنچه که در مقام تبیین و تقریر بیان شد را می‌توان در دو سطح نقد کرد:

۴-۱. نقد در مبانی

شهید صدر که بیش از اندیشمندان دیگر به دفاع از انتخابات با نظریه خلافت الهی انسان پرداخته است، پایه استدلال خود را بر دو قسم بنا می‌کند: اطلاق ادله خلافت الهی انسان و عدم تقیید توسط ادله ولایت فقها برای بعد از تشکیل حکومت، حداقل در اموری که نیاز به تخصص فقه نیست. و لزوم عصمت در جایی که خط شهادت و خط خلافت تجمیع می‌شود. در نتیجه جدایی خط خلافت و شهادت در دوران غیرمعصوم اتفاق می‌افتد. ذیلاً به نقد این ادله پرداخته خواهد شد:

الف. اطلاق ادله خلافت الهی انسان و عدم تقیید توسط ادله ولایت فقها

صدر علت عدم تقیید را واگذاری ولایت به فقها به جهت فقاہتشان دانست در نتیجه فقها نمی‌توانند در اموری که نیازی به تخصص فقه نیست دخالت کنند بلکه باید تنها به

بیان احکام بسنده کنند. سید کاظم حائری با تمسک به یکی از ادله لفظی ولایت فقها استدلال صدر را رد می‌کند. حائری ابتدا توقیع شریفی از امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) را ذکر می‌کند که در آن این‌گونه آمده است: «و اما در مورد حوادث واقعه پس در آنها به روات احادیث ما رجوع کنید همانا آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر ایشان می‌باشم» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۳). سپس این‌گونه به شهید صدر جواب می‌دهد: «در صورت محدود کردن کار فقیه به کشف احکام شرعی - بدون آنکه ولایت در اجرای احکام داشته باشد... - مشکلی در صدق عنوان «حجة‌الله» بر وی ایجاد نمی‌شود، زیرا در این صورت با ابلاغ احکام الهی وسیله میان خدا و مردم شده است. اما در صدق عنوان «حجتی‌علیکم» بر ایشان اشکال به وجود می‌آید زیرا در این صورت فقیه نایب امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) نخواهد شد» (حائری، ۱۴۲۴ق، ص ۱۳۹).

حائری در استدلال فوق، بسنده کردن فقیه به بیان احکام و خودداری از اعمال ولایت را خروج از عنوان «نایب امام زمان (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه)» می‌داند. حائری استدلال خود را در کنار این نکته تکمیل می‌کند که اساساً در بسیاری موارد امکان واگذاری اجرای احکام الهی و به صورت کلی حکومت به غیر فقیه وجود ندارد، زیرا در این موارد حتی تشخیص موضوع نیز نیاز به تخصص فقه دارد. به عنوان مثال «حکم به جهاد» که از اموری است که «در آن تعیین موضوع صورت می‌گیرد» (یعنی امور دسته اول) نیاز به فهم دقیق فقهی به جهت تطبیق شرایط حاضر با شرایط جهاد دارد.

#### ب. نیاز به عصمت

واضح است که صدر در این قسمت بیم آن دارد که واگذاری دو خط خلافت و شهادت به فردی که عصمت ندارد سبب طغیان و ظلم وی به جامعه شود زیرا در این صورت نظارت بیرونی و درونی از بین می‌رود. صدر هیچ دلیل دیگری مبنی بر لزوم وجود عصمت در محل تجمع دو خط مذکور ذکر نکرده است. شهید صدر برای رفع نگرانی خود، در دوران پیش از تشکیل حکومت اختیارات فقیه را محدود می‌کند و پس از تشکیل حکومت نیز آن را به مردم واگذار می‌کند (صدر، ۱۴۳۶ق، ص ۱۶۰). وی در این نگرانی تنها نیست، میرزای نائینی نیز بیم این مسئله را داشته است. نائینی راه‌حل

متفاوتی را ارائه می‌دهد، وی ایجاد مجلس را به منظور اعمال نظارت تجویز می‌کند. تجویز نائینی برای حکومت‌های غیر فقیه است، این نکته تفاوت دیگر صدر و نائینی است. آنچه سید محمدباقر صدر به آن توجه نکرده است کاهش امکان فساد در نظام ولایت فقیه از روش‌های دیگری غیر از واگذاری حاکمیت به مردم است. از جمله این روش‌ها نظارت فقهای دیگر بر استمرار شرایط در ولی فقیه است. ادله نظارت فقهای دیگر بر ولی فقیه همان ادله‌ای است که تشخیص ولی فقیه از میان فقها را بر عهده فقهای دیگر می‌گذارد. توضیح آنکه همان‌گونه که تشخیص وجود شرایط ولایت در یک فقیه بر عهده فقهای دیگر است تشخیص استمرار این شروط نیز بر ایشان است. توجه به یک نکته می‌تواند مسیر بحث با صدر را عوض کند و آن هم اینکه: شهید صدر مقاله‌ای با عنوان «لمحه فقیهیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه فی ایران» دارد که دقیقاً یک ماه و نه روز قبل از مقاله «خلافه الانسان و شهاده الانبیاء» نوشته است. وی در مقاله اول از قانون اساسی جمهوری اسلامی دفاع کرده است، در حالی که در این قانون تشخیص از دست رفتن شرایط رهبری بر عهده مجلس خبرگان گذاشته شده است (قانون اساسی جمهوری اسلامی، اصل یکصد و یازدهم). اما در مقاله دوم به آن بی‌توجهی کرده و به جای آن حکومت را به مردم واگذار کرده است. صدر غیر از بحث‌های مبنایی در مشارکت سیاسی، در مواقعی آن را بدون مشخص کردن ربطش با مبنایی تجویز کرده است. پس از بررسی مبنایی صدر در انتخابات نوبت به توجه مختصر به این تجویزها می‌رسد.

#### ۴-۲. نقد تجویزات

صدر در یکی از نوشته‌های خود، برگزاری انتخابات برای تعیین ولی فقیه در صورت وجود دو فقیه با شرایط مساوی را تجویز می‌کند: «در حالتی که تعدد مراجع «هم سطح در شروط» پیش می‌آید، مسئله به مردم به منظور تعیین حاکم از طریق فراندوم واگذار می‌شود» (صدر، ۱۴۳۶ق، ص. ۲۲). همچنین وی در مقاله دیگری در «الاسلام یقود الحیاه» مرجع را حاصل دو تعیین می‌داند: معین به وسیله شروط از جانب خدای متعال و معین به وسیله انتخابات از جانب مردم (صدر، ۱۴۳۶ق، ص. ۱۶۰). این تجویز را می‌توان برآمده از هر یک از دو استدلالی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت دانست.

عدم اشاره صدر به هیچ دلیلی برای دو تجویز خود سبب شده است تا سیر استدلال وی برای بیان این تجویز آشکار نشود. بر همین اساس این سخن وی را بدون در نظر گرفتن مبانی آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نویسنده کتاب «الاسلام یقود الحیاه»، در واقع برگزاری انتخابات را در دو زمان لازم می‌داند: نخست زمانی که دو مرجع مساوی حضور دارند و دوم نیز برگزاری انتخابات برای تطبیق شرایط ذکر شده در روایات. به این معنا که فقها وجود شرایط در تعدادی از فقها را اعلام می‌کنند و سپس از مردم می‌خواهند به یکی از ایشان رأی دهند. در این صورت نیازی به وجود تساوی در شرایط در افراد اعلام شده نیست. تجویز اول صدر در صورتی مورد قبول است که مستند به دلیل «بسط ید» شود. به این معنا که انتخابات راهی برای کشف وجود بسط ید باشد. اما تجویز دوم وی با اشکال «عدم تخصص» روبروست. توضیح آنکه صدر به هنگام سخن از دایره اختیارات فقها سخن از تخصص فقه و غیر آن به میان آورد و مواردی را که بی‌نیاز از تخصص فقه بود از دایره اختیارات فقها خارج کرد. اکنون در تجویز صدر توجهی به تخصص انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان نشده است. به عبارت دیگر اوصافی در ولی فقیه شرط است که تشخیص آن نیاز به تخصص دارد، به عنوان مثال: شرط فقاہت، شرط مدیر و مدبر بودن (در صورت پذیرش وجود این شرط در ولی فقیه). اکنون سؤال این است که آیا افراد غیرمتخصص توان تشخیص وجود یا عدم وجود این اوصاف در فردی را دارند؟ اشکال مزبور در همه اوصاف ولی فقیه غیر از وصف «بسط ید» وجود دارد، زیرا انتخابات می‌تواند نشانه‌ای بر مبسوط الید بودن حاکم باشد.

## ۵. تحلیل نهایی

با توجه به آنچه که گفته شد، تفکیک صدر در خط خلافت و شهادت محل مناقشه نیست و مورد پذیرش است. اما اشکال از آنجایی آغاز می‌شود که صدر برای حل تعارض میان این دو خط در عصر غیبت به دو راه متوسل می‌شود؛ نخست. ایجاد رابطه اطلاق و تقیید میان ادله خلافت الهی و ولایت فقیه. دوم. لزوم وجود نظارت خارجی در عصر غیبت.

بنابراین بخش اول نظر سیدمحمدباقر صدر مورد قبول است اما بخش مذکور را نمی‌توان

پذیرفت. اکنون باید این نکته گفته شود که بنابر آنچه که در بخش «منظور از خلیفه‌الله» بیان شد، همه انسان‌ها خلیفه الهی نیستند. بلکه این صفت، یک صفت اکتسابی است و افرادی که به آن دست می‌یابند به عنوان خلیفه معرفی می‌شوند. بنابراین افرادی که این صفت را کسب نکرده‌اند، مشمول ادله صفت خلافت الهی انسان نمی‌شوند؛ در نتیجه تعارضی میان ادله ولایت فقها و خلافت الهی انسان در مورد این افراد پیش نمی‌آید. تعارض این دو دلیل در مورد افرادی است که این صفت را کسب کرده‌اند. در این موارد ادله ولایت فقها اطلاق دارد و ادله خلافت الهی انسان را مقید می‌کند. زیرا علت صدر مبنی بر مقید بودن ادله ولایت فقها به وجود علم فقه پذیرفته نشد. اما تفاوت این افراد با افرادی که این صفت را کسب نکرده‌اند در آن است که این افراد خلیفه خدا هستند با این قید که در امور حکومت ذیل ولایت فقها قرار می‌گیرند. خلیفه بودن این افراد حق مشارکت سیاسی به ایشان می‌دهد. این حق لزوماً به معنای دخالت در مشروعیت نیست تا با ادله ولایت فقها تعارض داشته باشد. بلکه به معنای دخالت در تصمیم‌گیری است هر چند که تصمیم نهایی با فقیه است. بنابراین نظریه خلافت الهی حق مشارکت سیاسی را برای افرادی که این صفت را کسب کرده‌اند قائل است.

### نتیجه‌گیری

پاسخ به تساوی یا عدم تساوی حق مشارکت در میان افراد یک جامعه ریشه در اعتقادات، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی یک مکتب دارد. در اندیشه‌های متعدد تلاش شده است پاسخ‌هایی به این پرسش بر اساس مبانی خود داده شود. در اندیشه شیعه یکی از پاسخ‌هایی که به این پرسش داده می‌شود، استفاده از نظریه خلافت الهی انسان است. در این نظر ابعاد متعددی دخالت دارند از یک سو فقه و روایات، از سوی دیگر انسان‌شناسی و هستی‌شناسی. در این نوشتار تلاش شد به مسئله تساوی یا عدم تساوی در حق مشارکت سیاسی بر اساس این نظریه پرداخته شود. در این راستا ابتدا تلاش شد منظور از خلیفه الهی مشخص شود. در واقع به این پرسش پاسخ داده شد که «چه کسی خلیفه خدا بر زمین است». آیا همه انسان‌ها و یا خیر؟ پاسخ این گونه یافت شد که این صفت یک صفت اکتسابی است بنابراین همه انسان‌ها خلیفه خدا بر زمین نیستند بلکه تنها عده‌ای که می‌توانند این صفت را کسب کنند خلیفه خواهند بود. کسب این صفت

نیز ذیل تعالم انبیاء ممکن است. در ادامه به این موضوع پرداخته شد که بر اساس نظریه خلافت الهی انسان، چه گستره‌ای برای مشارکت سیاسی مردم وجود دارد؟ علت به وجود آمدن این سؤال نیز آن بود که بر اساس ادله عقلی و نقلی، مبنای مشروعیت حکومت، تنها الهی است و تنها انبیاء، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و (بر اساس نظریه ولایت فقیه)، در عصر غیبت، فقها مجاز به تشکیل حکومت هستند. در پاسخ نیز پس از بررسی نظراتی که در این زمینه وجود داشت این نکته بیان شد که افرادی که صفت خلافت الهی را کسب نکرده‌اند ذیل اطلاق ادله ولایت فقها قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر بر اساس نظریه خلافت الهی انسان، حق مشارکتی ندارند. اما افرادی که این صفت را کسب کرده‌اند هر چند ذیل ولایت فقها قرار دارند اما این، مانع از حق مشارکت سیاسی آنها نمی‌شود. این حق البته به معنای دخالت در مشروعیت نیست، زیرا اطلاق ادله ولایت فقها، ادله خلافت الهی انسان را مقید می‌کند. بلکه به معنای حق مشارکت در مقام تصمیم‌سازی برای اداره امور جامعه است. بنابراین همه افراد جامعه دارای حق مشارکت سیاسی نیستند. با این نگاه عدم تساوی به معنای نبود این حق برای عده‌ای از افراد جامعه است. ذکر این نکته ضروری است که ممکن است با تمسک به دلایل دیگری حق مشارکت سیاسی برای این افراد نیز ایجاد شود. آنچه به عنوان یافته در این مقاله مطرح شد - چه در بعد گستره حق مشارکت و چه در بعد تساوی یا عدم تساوی آن - در میان قائلین به نظریه خلافت الهی وجود ندارد علت نیز آن است که تنها شهید صدر به لوازم سیاسی این نظریه دقت کرده است و نظر وی نیز در مقاله حاضر نقد و مورد مناقشه قرار گرفت. با آشکار شدن عدم تساوی در حق مشارکت سیاسی میان مردم، چند پرسش جدید دیگر ایجاد می‌شود. نخست آنکه مختصات صفت خلافت الهی چیست؟ به عبارت دیگر کسب چه ویژگی‌هایی سبب متصف شدن به این صفت می‌شود؟ همچنین آیا ولی فقیه می‌تواند به دلیل ولایت خود در همه موارد نظر افرادی که به صفت خلافت الهی رسیده‌اند را نقض و رد کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها در کنار پاسخ به این پرسش که آیا مبنای دیگری برای حق مشارکت برای همه افراد جامعه وجود دارد، می‌تواند آغازی بر پژوهش‌های دیگر باشد.

## یادداشت‌ها

۱. این مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشجو با عنوان «مبانی و الزامات انتخابات در فقه سیاسی شیعه» با راهنمایی دکتر سیدمحمدرضا احمدی طباطبایی؛ مشاوره دکتر جلال درخشه و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سعدی در دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) است.

## کتابنامه

- قرآن کریم.  
قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.  
ابراهیم‌زاده، عبدالله (۱۳۸۹). «جایگاه و نقش ولایت و رهبری در اسلام»، نشریه علمی مریبان، ۱۱ (۳۶)، ۵-۱۱.  
ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵). کمال‌الدین و تمام النعمه (۲ج). تهران: اسلامی.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۱). تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ صورت و سیرت انسان در قرآن. قم: اسراء.  
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). تفسیر انسان بر انسان. قم: اسراء.  
حائری، سیدکاظم (۱۴۲۴). ولایه الامر فی عصر الغیبه. قم: مجمع اندیشه اسلامی.  
حلی، حسن (۱۳۸۰). تهذیب الوصول الی علم الأصول. لندن: مؤسسه الامام علی (علیه‌السلام).  
خطیبی، مهدی (۱۳۹۶). «روش‌شناسی استنباط حکم شرعی»، نشریه علمی عیار پژوهش در علوم انسانی، (۱۵)، ۵-۲۲.  
راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.  
شجاعی، مرتضی (۱۳۹۱). «خلافت انسان و مبانی قرآنی آن از دیدگاه ملاصدرا»، نشریه علمی اندیشه نوین دینی، ۸ (۲۹)، ۱۰۳-۱۲۶.  
صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۳۶ق). الاسلام یعود الحیاه. قم: شریعت.  
طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن (۱۳۹۰). ولایت فقیه و حاکمیت ملت. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.  
طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن (۲۰ج). بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.  
طبرسی، امین‌الاسلام (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن (۱۰ج). تهران: ناصر خسرو.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین (عج). هجرت: قم.
- فیرحی، داود (۱۳۷۷)، «مفهوم مشارکت سیاسی»، نشریه علمی علوم سیاسی. ۱(۱)، ۳۸-۶۹.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر قمی (۲ج). قم: دارالکتب.
- قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا (۱۳۶۸). تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۴۲۲ق). کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). اصول کافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محسنی، علی (۱۳۸۴). «امام علی (علیه السلام) و رویکرد مردمی به مقوله حکومت و خاستگاه آن»، نشریه دانش سیاسی. ۱(۱)، ۱۵۸-۱۲۹.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه. قم: نشر تفکر.
- نلسون، جان ام (۱۳۷۹). مشارکت سیاسی در درک توسعه سیاسی (پژوهشکده مطالعات راهبردی، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی (محسن ثلاثی، مترجم). تهران: نشر علم.

Badie, Bertrand, Berg-schlosser, dirk & Morlion, Leonardo (2001). *nternational Encyclopedia of Political scince*. united states of America: Library of congress.

Dahl, Robet A. (1963). *Modern Political Analysis*. NewJersey: Prentice-Hall.

Huntington, Samuel. P. & Nelson, Joan M. (1976). *No easy choice Political participatio in developing countries*. Massachsetts: Harvarf university.





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی